

نگاهی مردسالارانه و رفرمیست به مسئله سقط جنین

در نقد نظرات "حزب کمونیست کارگری ایران"

از حقیقت دوره دوم، شماره 28، اردیبهشت 1377

مقاله زیر نقدی است بر نظرات "حزب کمونیست کارگری ایران" و رهبر آن آقای حکمت بر سر مسئله سقط جنین. این نظرات در مصاحبه ای در شماره 25 نشریه "انترناسیونال" به تفصیل بیان شده است. اگرچه موضوع بحث آقای حکمت بروی مسئله سقط جنین متمرکز است اما دیدگاه کلی ایشان بر سر مسئله زنان را نیز منعکس میکند. مقوله ستم بر زن در جامعه طبقاتی و چگونگی برخورد کمونیستهای انقلابی بدان باید بارها موضوع تبلیغ و ترویج کمونیستی قرار گیرد. زیرا برای دست زدن به مبارزه آگاهانه انقلابی بمنظور زیر و رو کردن جهان ستم و استثمار کنونی باید به پالایش و تحول دیدگاهها پرداخت و دیدگاههای کمونیستی را در اینمورد فراگیر ساخت. نقد نظرات این حزب و رهبر آن آقای حکمت در مورد مسئله سقط جنین که ارتباط لاینفکی با مسئله رهائی زن دارد (به این امر خدمت میکند. این نقد بخصوص بدین لحاظ که این حزب خود را "کمونیست" می خواند مهم است. ما نشان خواهیم داد که نظرات این حزب در مورد مسئله سقط جنین ربطی به ایدئولوژی علمی و جانبدار کمونیستی ندارد. نقد این نظرات بلحاظ دیگری نیز اهمیت دارد. اینها نظرات رایج در جامعه است. بهمین دلیل نقد آنها، تنها نقد نظرات این حزب نمی باشد. مبارزه کمونیستها علیه این تفکرات و برای ترویج افکار صحیح پرولتری در مورد مسئله زن و سقط جنین، یک حرکت خلاف جریان است. کمونیستها نسبت به مسئله ستم بر زن برخوردی کیفی متفاوت از برخوردهای رایج و سنتی ارائه می دهند. اگر قرار است در حرکت پرولتاریای انقلابی چیزی بمثابه سنت در نظر گرفته شود، همانا نفی تمامی عادات و سنتهای کهنه است.

درجه پیگیری و انقلابی بودن هر فرد و نیرویی با این سنجیده میشود که در مورد ستم بر زن و جوانب گوناگون آن، چه موضعی اختیار میکند. این در مورد نظرات آقای حکمت نیز صادق است. بی جهت نیست که در ارتباط با این موضوع، پای بسیاری از مسائل دیگر به میان کشیده می شود؛ مباحث فلسفی و مربوط به جهان بینی؛ چه چیزی در این جهان عادلانه است و چه چیزی نیست؛ دیدگاههای این حزب از جامعه طبقاتی و چگونگی مبارزه برای تغییر آن، با وجود اینکه در این نوشته نظرات "حزب کمونیست کارگری ایران" و آقای حکمت را مورد نقد قرار می دهیم اما روی سخن ما با طیف گسترده تری است. در جنبش چپ از دیر باز گرایش کم بهائی به مسئله زن وجود داشته است. این گرایش بی ارتباط با سایر انحرافات در برخورد به مسائل اساسی انقلاب نبوده و نیست. همواره گرایشات اکونومیستی و رفرمیستی می تواند به دنباله روی از ارزشها و افکار کهن مسلط در جامعه منجر شود. بخش بسیار قدرتمندی از ایده های مسلط در جامعه، ایده های ارتجاعی و عقب مانده در مورد زن است. افکار بورژوا فئودالی و بورژوا امپریالیستی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته (در صفوف احزاب و سازمانهای کمونیستی نیز نفوذ می کند. زیرا این احزاب یا سازمانها از سیاره ناب کمونیستی به روی کره زمین پرتاب نشده اند. آنها مدام در معرض تأثیرات افکار غلط قرار دارند. این هشدار نیست به تمامی پرولترهای آگاه که مداوما از ایده های کهن گسست کرده و خود را به افکار کمونیستی راستین مجهز کنند.

امروزه در ایالات متحده آمریکا جنبش قدرتمندی در میان زنان در دفاع از حق سقط جنین جریان دارد و صف بندی معینی حول آن شکل گرفته است. در یکطرف صف "پروچویس" (ها) حق انتخاب آزاد زنان (قرار دارد و در مقابل آن صف "پرو لایف" (ها) اولویت حیات جنین بر سرنوشت زن (قرار دارد. این جنبش صدها هزار تن از زنان پرولتر و زنان متعلق به طبقات میانی را در بر می گیرد. تاکنون مبارزین زیادی در این جنبش مورد حمله نیروهای شبه نظامی دست راستی قرار گرفته و تعدادی جان باخته اند. در این جنبش کمونیستهای انقلابی (مشخصا فعالین حزب کمونیست انقلابی آمریکا) نقش سیاسی و عملی فعالی بازی می کنند؛ و صفحات نشریه "کارگر انقلابی" ارگان این حزب به انعکاس این مبارزات پرداخته و در مقابل خطوط رفرمیستی جنبش زنان به ارائه خط مشی انقلابی برای پیشبرد این مبارزه می پردازد.

این وظیفه هر زن طالب رهائی و هر نیروئی مترقی و انقلابی است که به دفاع از این مبارزه عادلانه بر خیزد و کسانی را که تحت عناوین و اشکال مختلف به این مبارزات با دیده تحقیر نگاه میکنند و با ایجاد موانع عملی یا نظری در همبستگی جهانی زنان اخلاص بوجود می آورند، افشاء کنند. از همینرو نقد نظرات آقای حکمت و حزبش دفاع از مبارزات زنان در آمریکا علیه ستمهای جامعه مردسالار نیز می باشد.

ما در این نقد نشان خواهیم داد که آقای حکمت در برخورد به صف بندی شکل گرفته، بطور واقعی کجا ایستاده و سمت چه کسانی را می گیرد و چرا؟

نکات اصلی نظرات آقای حکمت از این قرار است: جنین انسان است؛ نفس عمل سقط جنین انسانی نیست و از همینرو کار درستی نیست؛ سقط جنین گواه از خودبیگانگی بشر است؛ پدیده حاملگی و تولد پروسه باشکوه و خیره کننده ای است و پدیده ای ایست دارای نقش بنیادی، ابدی و ازلی.

آقای حکمت برای اثبات این نظرات بروی دو حقیقت خط بطلان میکشد . یکی این حقیقت علمی که جنین "انسان" نیست - حقیقتی که در نتیجه پژوهشهای علمی بشر اثبات شده است؛ و دیگری این حقیقت اجتماعی که سقط جنین قبل از هر چیز، مسئله ایست مربوط به مناسبات میان زن و مرد؛ و زن و مناسبات اجتماعی مسلط.

جنین انسان نیست

آقای حکمت میگوید... " :نظر مشخص مردم راجع به هویت انسانی جنین هر چه باشد، اکثریت عظیم آنها حس میکنند که این کار دردناک و نامطلوبی است(یعنی سقط جنین (و بهرحال با قطع حیات انسانی ربط دارد) ". عبارت داخل پرانتز از ماست)

این بحث حقیقت ندارد که جنین انسان است یا دارای حیات انسانی است . حیات انسانی از وقتی آغاز میشود که بند ناف متصل کننده جنین به بدن زن قطع شده و نوزاد نخستین نفس مستقل خود را میکشد . این نقطه شروع حیات انسانی بمثابه موجودی با حیات بیولوژیک و حیات اجتماعی جداگانه است . تا پیش از این، جنین توده ای از نسوج در حال تکامل است که بطور لاینفکی در روندهای بیولوژیکی بدن زن ادغام شده است . یعنی بخشی از بدن زن است؛ سوخت و ساز و قدرت تکامل و ادامه حیاتش وابسته به بدن زن و انجام فعالیتهای مشخص از سوی بدن زن است . یعنی موجودیتی مستقل از بدن زن ندارد . مهم نیست که این توده نسوج در کدام مرحله تکاملی قرار دارد، دست و پا پیدا کرده است یا نه . آنرا نه بلحاظ بیولوژیکی میتوان انسان خطاب کرد و نه بلحاظ داشتن حیات مستقل اجتماعی . بحث آقای حکمت کاملا غیر علمی است وقتی میگویند... " :از نظر بیولوژیک مقطع شروع حیات انسان جدید بنظر من لحظه شروع حاملگی است . یعنی وقتی کلید يك روند جدید بیولوژیکی زده میشود و تقسیم سلولی آغاز میشود... . هر جا این روند قطع بشود، روند تکامل يك انسان جدید قطع شده است"....

خیر ! هنوز انسان جدیدی در کار نیست . آغاز تقسیم سلولی است نه آغاز حیات انسان . سلولهای با وابستگی تام و تمام به بدن زن، سلولهایی که زنده بودنشان وابسته به اکسیژن و سیستم انتقال غذایی است که از بدن زن تامین میشود . این سلولها پتانسیل آنرا دارند که در مسیر رشد و تکاملشان به انسان تبدیل شوند اما هنوز انسان نیستند .

عمل سقط جنین یعنی سقط این سلولها . این عمل بسیاری مواقع بطور خودبخودی اتفاق می افتد و خود زن نیز آنرا متوجه نمیشود. [1] اما پروسه حاملگی(یعنی حمل این سلولها) ، همانقدر "باشکوه و خیره کننده" است که پیشرفت آن در بدن يك پستاندار دیگر . این پروسه نه جادویی است و نه اینکه دیگرانی آنرا از خارج هدایت میکنند . پروسه ای از بدن مرد یا ساختار دولت هم نیست . تمام مسئله درون بدن زن میگردد . این پروسه ای پیچیده اما شناخته شده از تغییر است و این تغییر فقط به خاطر فیزیولوژی بدن زن است که میتواند اینگونه صورت بگیرد

این پروسه چه چیزی را بما نشان میدهد؟ این که باز تولید نسل بشر هنوز وابسته به آحاد زنان است . و دقیقا بهمین دلیل تلاش برای تنظیم اجتماعی تولید مثل، میتواند به ستمگری بر زن مبدل شود . درست بهمین دلیل سلامت جسمی و منافع اجتماعی زن باید نسبت به هر روند اجتماعی دیگری مانند تولید مثل ارجحیت داده شود . و درست به همین دلیل است که مسئله سقط جنین موضوعی کاملا مرتبط با رهائی زنان میباشد .

آقای حکمت میگوید : سقط جنین "قطع حیات انسانی" است . این واقعیت ندارد . اما سقط جنین قطع يك شکلی از زندگی - به نفع حیات زن(یعنی يك موجود کامل انسانی (- میباشد . آیا این غلط است؟ خیر .

زندگی، مشخصه هر چیزی بروی کره زمین است که پتانسیل رشد دارد؛ میتواند تکامل پیدا کند؛ محیط را تغییر دهد و توان باز تولید دارد . این مشخصه همه گیاهان، حیوانات و هر سلولی است . مشخصه تخمک بارور شده و یا اوول و اسپرم و یا هر سلول دیگر است . اما هر زندگی نمیتواند و نباید حفظ شود . چون همه زندگی ها دارای ارزش یکسانی نمیباشند . اینکه کدام زندگی باید حفظ شود و کدام نشود مربوط است به ارجحیتهای اجتماعی . این هم در مورد از بین بردن زندگیهای حیوانی و گیاهی صادق است(که انسانها هر روزه آنها را برای رفع نیازمندیهای خود از بین میبرند) و هم در مورد زندگیهای انسانی . تمام قضیه فهمیدن این حقیقت است که افراد با تعلقات طبقاتی مختلف، حتی در برخورد به زندگی انسانی، ارجحیتهای متفاوتی دارند . از نظر طبقات دارا و صاحب قدرت در دنیای کنونی، ندارها بدرخور هستند . یا تا سرحد مرگ باید از آنها کار کشید و یا آنان را از میان برداشت . آنها گاه عامدانه برنامه هائی طراحی میکنند که منجر به از میان بردن بخشهای زیادی از توده های فقیر میشود . و وقتی به این نتیجه میرسند که بخشی از مردم فلان کشور جهان سوم و یا بهمان اقلشار توده ها در کشورهای امپریالیستی محل نظمشان هستند و یا سرمایه گذاری روی آنها سودی ببار نمیآورد، نقشه مند برای از میان بردنشان برنامه ریزی میکنند . در حالیکه طبقه کارگر در وجود این انسانها آینده را میبیند و نیروئی که پتانسیل بوجود آوردن جهانی کاملا متفاوت را دارد . از نقطه نظر طبقه کارگر، این طبقات استثمارگر هستند که انگلند و آحاد بسیاری از آنان در مصاف و نبرد طبقاتی بناگزیب از میان برده میشوند . پس هر زندگی را نمیتوان حفظ و نگهداری کرد . تصمیم گیری بر سر این مسئله بسته به آنست که چه چیزی به نفع اکثریت بزرگ توده های مردم و نهایتا به نفع کل جامعه بشری است . پرولتاریا در جنگهای طبقاتی خود نیروهای مرتجع را از میان میبرد . باید چنین شود تا يك زندگی خالی از مصیبت و بدبختی و سرافکنندگی بوجود بیاید . کسانی که میخواهند تمام زندگی ها و بهر قیمتی که شده حفظ شود، در واقع اجازه میدهند تا دردها و مصیبتهای بیحسابی که انسانها در سراسر جهان و روزمره متحمل میشوند بی جواب و بدون چاره جوئی بقاء پیدا کند . اینهم از

واقعیتهای زندگی است!

آقای حکمت وقتی از "حیات انسانی" جنین به دفاع برمیخیزد در حقیقت میگوید که جنین بیشتر از زندگی و آینده يك زن ارزش دارد. ایشان نیز به این ترتیب ارجحیتهای خود را انتخاب کرده است. زندگی و سرنوشت و آینده يك زن در برابر زندگی مثنی سلول که فقط پتانسیل انسان شدن را دارد.

سقط جنین موضوع مشترك زنان است بر سر کنترل آنان بر بدن خودشان و توسط خودشان. مهم نیست چه مدت از حاملگی گذشته است. مسلماً عمل سقط جنین هرچه زودتر صورت بگیرد برای سلامت زن بهتر است. با این وجود مهم است که از حق زنان در خاتمه دادن به حاملگی ناخواسته در هر زمانی که باشد، حمایت شود. و امکانات و مراقبتهای لازم پزشکی برای این فراهم شود.

اما زنان بدلايل مختلفی دست به سقط جنین میزنند؛ و همه آنها معتبر است. هیچ زنی نباید بخاطر پایان گذاردن بر حاملگی اش احساس گناه کند. تولد كودك میتواند برای زنی شادی آفرین و خوب باشد و برای زنی دیگر منبع هزاران درد و مشکل. در چنین شرایطی مجبور کردن زن به ادامه حاملگی و تلاش برای قانع کردن او به نگهداری فرزندی ناخواسته، عملی جنایتکارانه است. بچه دار شدن، تمام زندگی يك زن را تغییر میدهد و اگر نخواهد باید بتواند آنرا سقط کند. در جامعه مردسالار کنونی سلطه مرد بر زن بطور قهرآمیز اعمال میشود؛ کنترل بر بدن زن و خصوصی ترین مسائل زندگی او بطور قهرآمیز اعمال میشود. غیرقانونی کردن سقط جنین و یا توجیهاتی که بخواهد اگر و مگر و شرط و شروط برای این بگذارد هیچ نیست مگر حفظ، تحکیم و بازتولید همین وضعیت. بر مثنی سلول، نام انسان گذاردن و از میان بردن آنرا قتل جلوه دادن (خواه آشکارا مانند بنیادگرایان اسلامی و هم قماشان مسیحی فاشیست آنها، خواه خجالتی (برای شرمند کردن زنان و تهمت زدن به آنانست. خواسته یا ناخواسته برای تقویت کنترل دولت و جامعه مردسالار و مردان حتی بروی اجزاء درونی بدن زن است.

اما چرا در شرایطی که روزانه زندگی های بسیاری زیر پا گذارده میشود، جدال بر سر این نوع زندگی تا اینحد جنجال برانگیز شده است؟ چرا حتی با این وجود که جنین بخشی از بدن زن است (یعنی بخشی از بدن يك موجود کامل انسانی)، با حق سقط جنین از جانب مردمان زیادی مخالفت میشود؟

در پس این مناظره برخورد بینشها و منافع طبقات مختلف قرار دارد. طبقاتی که حامی و حافظ نظم کهنه میباشند و مذهب و قوانین ارتجاعی برخاسته از مناسبات کهنه پشت و پناه آنان میباشند؛ و طبقه ای که میخواهد بر هر گونه ستمگری و افسانه نظم طبیعی و همیشگی امور نقطه پایان بگذارد.

موضوع اصلی جنین نیست، رابطه زن و جنین هم نیست؛

مسئله رابطه میان زن و مرد؛ زن و نظام طبقاتی حاکم است.

قبل از هر چیز اینرا بگوئیم که مخالفین سقط جنین هنگام بحث بر سر این مسئله، عامدانه زن را حذف میکنند. آنها عکس بچه متولد شده ای که دارد انگشتش را میمکد را بعنوان جنین نمایش میدهند و عوام فریبانه ادعا میکنند که این همانی است که سقط شده است. اما انگار نه انگار که این "بچه" و در واقع توده ای سلول (درون بدن زنی قرار گرفته و اگر این بدن نبود آن نیز موجود نبود. رهبران مخالفت با سقط جنین کاملاً متوجه مسئله زن هستند و جنین چندان مسئله شان نیست. اما از جنین بعنوان يك سمبل استفاده میکنند. نیروی محرکه آنها مجبور کردن زنان به قبول موضع تبعی و انقیاد در خانواده و جامعه است.

برخی دیگر از مخالفین حقیقی) و نه حقوقی [2] سقط جنین) مانند آقای حکمت (هم در انتظار رشد تکنیک نشسته اند تا دستگاههای پیشرفته ای اختراع شود و نشان دهد که در 12 هفته آغاز حاملگی هم آن چیز چون دست و پا و قلب داشته پس يك موجود انسانی بوده است. و بطور طنزآلودی در اینجا آقای حکمت همان تاکتیک رهبران مخالفت با سقط جنین را بکار میگیرد. ایشان فلسفه و حق و بیولوژی را بکار میگیرند تا ثابت کند که جنین يك موجود انسانی است. اما آنچه در این میانه غایب است، موقعیت، خواست و اراده زن است. آنچه در این میانه اصلاً مطرح نمیشود ربط مسئله سقط جنین با رها شدن زنان است.

آقای حکمت میگوید: "اینکه جنین از چه مقطعی دست و پا و سر و قلب دارد) که بسیار قبل از 12 هفتگی است) بطور طبیعی بر ذهن هر انسانی سنگینی میکند. بنظر من بهمین دلیل گسترش روشهای عکسبرداری کمک میکند که مردم پیوستگی رو به عقب آدمی را ببینند و بیشتر حس کنند و سقط جنین روز به روز به عمل ناگوارتری برایشان تبدیل شود"....

اولاً ایشان میخواهد دیدگاه ضدعلمی خود را با وعده گسترش "روشهای عکسبرداری" لاپوشان کند. ثانیاً، اینکه جنین تا قبل از 12 هفتگی دست و پا و قلب دارد باز هم تفاوتی در اصل قضیه به وجود نمی آورد. چون کماکان زندگی، اراده و آینده زن، ارجحیت دارد. در ضمن، این بحث آقای حکمت مانند فلسفه کهن و غیر علمی عهد عتیق در چین است که سن انسان را از زمان نطفه بستن حساب میکنند. آنها معتقدند از همانزمان روح انسانی در نطفه دمیده شده است. ایشان مسئله را امروزی تر و تکنیکی تر مطرح میکنند: کلید زده شده انسانی عمر خود را شروع کرده است.

بطور خلاصه این افکار (خواه متعلق به نیروهای راست مذهبی باشد، خواه متعلق به نیروها و افرادی چون حزب کمونیست کارگری و آقای حکمت (افکاری است غیرعلمی و در تخالف با رهائی زنان. این تفکرات، زنان را زیر

فشار اخلاقی و احساس تقصیر و شرمگین شدن قرار میدهد و به این ترتیب "عذاب وجدان" را بجان زنی می اندازد که جرات و اراده کرده تا جنینی را که نمیخواهد سقط کند. وضعیتی که ذره ای اشتراک با موقعیت زنی که میخواهد برای رهایی کامل مبارزه کند ندارد. زیرا زنی که با رای و اراده خود صاحب فرزندى بشود یا نشود، بمراتب با روحیه تر خواهد بود و شخصیتی قویتر برای دخالتگری در امور جهان و تغییر آن خواهد داشت. این تفکرات، توانائی حامله شدن زن را نوعی "وظیفه الهی" یا "نقش طبیعی" قلمداد میکنند. چیزی جاودانه که از روز اول قرار بوده اینطور باشد و به نظمش نباید دست درازی کرد. اینها کاملاً به تقویت سلطه مرد بر زن و حفظ سیستم مردسالار خدمت میکند. این تفکرات، تبیینی بشدت احساساتی از نقش مادری ارائه میدهند. اما پشت این تبیین، واقعیتی سخت خشن نهفته است. حق مردان که قدرت کامل دولت را در این زمینه پشتوانه خود دارند. آقای حکمت شکایت میکند که چرا در این میان مسئله مالکیت مطرح میشود. ایشان میگوید: "چرا باید فرمول تضاد مادر و جنین، جدال بر سر مرزهای مالکیت طرفین بر سلولهای جفت و رحم را پذیرفت؟".
اولاً، منظور آن از مالکیت "طرفین" چیست؟ مسلماً بحث نمیتواند بر سر مالکیت جنین بر سلولهای جفت و رحم باشد! پس، منظور از "طرفین"، زن و مرد است.

ثانیاً، مسئله مالکیت طرح میشود چون موجودست. و ماتریالیسم تاریخی آنرا اثبات کرده است. حقیقت از این فرارست: از وقتی که جامعه بشری به طبقات متخاصم تقسیم شد و زن تحت کنترل مرد قرار گرفت، کنترل تولید مثل زن نیز به یکی از اهرمهای اصلی ستم بر زن و سلطه بر سرنوشته و آینده او تبدیل شد. از همان وقت، تمایزات اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی، جوامع بشری را به بالادست و فرودست تقسیم کرد و همزمان سلطه مرد بر خانواده و زن تحمیل شد و زنان همه حقوق خود و حتی اختیار بدن خود را نیز از دست دادند. دستگاه روحانیت و دولتها، نهادهای سیاسی، قوانین و ایدئولوژی ارتجاعی همگی دست بکار شدند تا باری سنگین را بر دوش زنان مستقر کنند. این يك مشخصه کلیه جوامع طبقاتی بوده و بیانگر آنست که در قلب منازعه بر سر سقط جنین، مسئله مناسبات مالکیت قرار گرفته است. غیرقانونی کردن، محدود کردن و یا مخالفت داشتن با حق سقط جنین، یعنی اینکه زنان مایملکی هستند که باید کنترل شوند و جنین، مایملکی است که وسیله ایدئولوژیک - سیاسی مناسبی برای تحت ستم نگاهداشتن زنان میباشد. آقای حکمت برای جوش دادن "معامله" و راضی کردن "طرفین" طرح عملی هم جلو میگذارد و میگوید: "ظاهراً میشود مهلت را 12 هفته قرار دارد) منظور مهلت برای سقط جنین قانونی است... (و به يك تعادل سیاسی بین خواست آزادی سقط جنین و حمایت هرچه بیشتر از جنین رسید.)" عبارت داخل پرانتز و تاکید از ماست) اما به چنین تعادلی نمیتوان دست یافت. این تضادی است عمیق که ریشه در مناسبات مالکیت و مناسبات قدرت در جهان کنونی دارد و هر نیرو یا فرد مترقی باید سمت خود را بدون ابهام روشن کند. هم این و هم آن "پاسخ مسئله نیست". هم این و هم آن "یعنی هم منافع زن و هم منافع نظام طبقاتی کنونی. و این دو جور در نمیآید. اما صحبت آقای حکمت جنبه دیگری هم دارد. ایشان میگوید: "چرا باید فرمول تضاد مادر و جنین،... را پذیرفت؟"

البته تضادی موجودست. جنین بعنوان يك جزء از بدن زن با کل (یعنی بدن زن) تضاد دارد. اما آقای حکمت سعی میکند اینرا تلقین کند که گویا بحث بر سر این تضاد است. و این واقعیت ندارد. در بحث سقط جنین بهیچوجه موضوع مورد جدال بر سر این تضاد بسیار فرعی و غیر مهم، نیست. مسئله اصلی نه "تضاد مادر و جنین" است و نه خود "جنین" که آقای حکمت با حرارت به دفاع از حق حیات آن بر میخیزند. (در قلب این مناظره تضاد میان زن و مرد؛ و زن با مناسبات طبقاتی حاکم قرار دارد. این تضاد است که حق انتخاب را جلو میگذارد. ارجحیت ها را مطرح میکند. چی به قیمت چی را پیش میآورد. هر تبیین دیگری از بجز این وارونه جلوه دادن حقیقت است.

از اصالت بشر تا "جاودانه کردن نقش زن"

آقای حکمت بمنظور قانع کردن زنان برای اینکه قبول کنند سقط جنین عملی نادرستی است از مفاهیم و مقولاتی مانند "احترام"؛ "تعقل"؛ "حیات انسانی"؛ "اصول انسانی مطلق و تفسیر نابردار"؛ "حرمت آدمی" استفاده میکند. گویی اینها مفاهیم و مقولاتی مجرد و در هوا هستند و نه مفاهیمی مشخص و مشروط در چارچوبه های اجتماعی و تاریخی معین. بطور مثال ایشان میگوید: "احترام به حیات انسانی بحثی بیولوژیک نیست. بحثی فلسفی است. بخش دوم این حرف درست است. بحثی فلسفی است. اما فلسفه ای غلط". احترام "نیز مقوله ایست اخلاقی مربوط به جوامع بشری و لاجرم با تغییر و تکامل جوامع بشری، ارزشهای اخلاقی آن و بالطبع خود مفهوم احترام تغییر میکند. احترام به هر پدیده ای، مهر يك تفکر و بینش ایدئولوژیک طبقاتی را بر خود دارد. برای هر طبقه ای "نیک" و "بد"، "احترام" و "بی احترامی" فرق میکند. البته طبقات استثمارگر همواره و از طریق ایدئولوژیهای خود کوشیده اند موضوعات معینی را فراتر از تضادها و منازعات طبقاتی قرار دهند. حتی زمانی که قبول میکنند طبقات و منافع طبقاتی متضاد موجودست، اما اصرار می ورزند که احکام و ارزشهایی هستند که مهر طبقات ندارند؛ ارزشهای ابدی و تفسیرناپذیرند. آنها در حالیکه جایگاه مقدسی برای ارزشهای اخلاقی خود قائلند، میکوشند تا این ارزشها را مجرد از زمان و مکان جلوه بدهد. آنها تلاش میکنند تا این مسئله که این ارزشها متعلق به کدام رده بندی اجتماعی و طبقاتی است و منافع چه کسانی را حفظ و تقویت میکنند را پنهان کنند. همه اینها از ضروریات و منافع طبقاتی آنها بلند میشود. و کمونیستها همواره تلاش میکنند

پرده از این عوامفریبی طبقات حاکم بردارند و غیر علمی بودن و جانبدار بودن ایده های آنها را افشا کنند. آقای حکمت معتقد است "احترام به حیات انسانی نشانه تعقل بشر است و نه توکل به خرافه مذهبی". درست است. این احترام ناشی از تعقل بشر است، اما بشری که هنوز میتواند به خرافه مذهبی توکل یابد. عقل بشری که جامعه اش به طبقات تقسیم شده بکار میآید تا مسائل و پدیده ها را بر طبق خاستگاه و جهانیابی طبقاتی اش تفسیر کند. تصویر واقعی آنچه بعنوان "احترام به حیات انسانی" مطرح میشود اینست: زنی بدلیل اینکه حامله است از کار بیکار میشود؛ نمیتواند تحرك زیاد داشته باشد؛ بخاطر حاملگی - حتی اگر ناخواسته هم نباشد - بسیاری زنان میمیرند؛ به حاشیه فعالیت‌های اجتماعی رانده میشوند؛ دچار انواع آسیب‌های جسمی و روحی میشوند. بویژه هنگامی که این حاملگی ناخواسته باشد ابعاد و عمق این آسیبها سر به فلک میزند؛ او این جنین را نمیخواهد اما زیر فشار اخلاقیات سنتی و اخلاقیات "تفسیر نابردار" بورژوائی مجبور به نگهداری چیزی است که نمیخواهد. اینها همه از سوی جامعه مردسالار با توجیهاات بغایت ضد علمی، مذهبی و محافظه کارانه به هیچ گرفته میشود. و در مقابل تمام این مصیبتها آن زن باید قانع شود (خواه توسط رداپوشان کلیسایی، خواه توسط فعالین حزب کمونیست کارگری در "فردای تحولات ایران") که به قیمت حیات بیولوژیک و اجتماعی خودش، از "حق حیات" مثنی سلول بدنش دفاع کند. شما آقای حکمت این جهتگیری تان را نمیتوانید با الفاظ فلسفی مبهم و ادعا و تفرعن روشنفکری بپوشانید. در این جدال شما چه خواهید و چه نخواهید بطور حقیقی در کنار کلیسا و جنبش پرولایف قرار گرفته اید. اینکه میگوئید حق سقط جنین را تا سه ماهگی به رسمیت میشناسید فقط باعث خنده است. این حق را مدتهاست در مناطق زیادی از دنیا زنان در نتیجه مبارزات خود بدست آورده اند و برای از دست ندادن این حق دارند مبارزه میکنند. لطفا برای غصب این حق توسط جامعه مردسالار اغتشاش به پا نکنید.

اما جوهر نظرگاه آقای حکمت مقوله "از خودبیگانگی" است. ایشان میگوید: "سقط جنین گواه از خود بیگانگی بشر است". اینجا آقای حکمت مفهومی که مارکس در موردی مشخص بکار برده را به عاریت میگیرد. [3] اما منظور آقای حکمت چیست؟

منظور آقای حکمت از طرح مسئله "از خود بیگانگی" اینست که: سقط جنین کردن در سرشت انسان نیست! در طبیعت انسان نیست! سقط جنین نکردن در ذات انسان است. اما - طبق گفته ایشان - اوضاعی فراهم شده که آدم مجبور میشود دست بکاری بزند که خلاف سرشتش است. و وعده میدهد که در فردای تحولات سیاسی، حزب ایشان کاری خواهد کرد که زنان به اصل خویشتن بازگردند! یعنی بزایند و سقط نکنند.!

درک ایده آلیستی از تاریخ منجمله تاریخ تکامل بشر در این نظریه بخوبی آشکارست. آیا میتوان از "سرشت و ذات انسان" بطور مجرد و جدا از مناسبات طبقاتی موجود حرف زد؟ مذهبیبون از این حرفها زیاد میزنند زیرا دست "خدا" و تقدیر و سرنوشت را از روز ازل در کار می بینند. شما چطور آقای حکمت؟ مال شما از کجا میآید؟ مال شما هیچ نیست مگر اومانیسیم بورژوائی. مائوتسه دون در مبارزه با چنین تفکری مسئله را اینطور طرح کرد...: "آیا چیزی بنام سرشت انسانی وجود دارد؟ البته که وجود دارد. اما فقط سرشت انسانی مشخص، نه سرشت انسانی مجرد. در جامعه طبقاتی هیچ سرشت انسانی نیست که خصلت طبقاتی نداشته باشد، سرشت انسانی مافوق طبقاتی وجود [ندارد]" ...سخنرانی در محفل ادبی - هنری ین آن. (4)

در این حرف حقیقتی بزرگ موجود است. یعنی شما نمیتوانید از سرشت انسان، مجرد از مکان و زمان و شرایط مادی تاریخا معنا یافته صحبت کنید. برآستی مبداء این "سرشت" و "حرمت" عام و مجرد انسان کجاست؟ برای شما هر موجود راست قامت) و یا حتی جنین (دارای سرشتی "در خود" میباشد. اما این حقیقت ندارد. حقیقت اینست که از وقتی جامعه به طبقات مختلف و متخاصم تقسیم شد، انسانها، عواطف و اصول آنها قویا با منافع و مواضع طبقاتی معینی مشخص شد و سرشتشان را این رقم زد.

اما نتیجه مستقیم دیدگاه "اصالت بشر" آقای حکمت "جاودانه" دیدن نقش زن است. ایشان میگوید...: "چرا باید درک انسان از پدیده ای چنین بنیادی، ابدی و ازلی بر مقولاتی چنین دورانی و گذرا، نظیر مالکیت و ثنوری لیبرالی فردیت بنا شود؟" منظور ایشان از این پدیده ازلی و ابدی، همان پروسه "باشکوه و خیره کننده حاملگی و تولد" است. ما اینجا از سوز و گدازهای دراماتیک آقای حکمت میگذریم. ابدی و ازلی و پروسه با شکوه و "...تماما برای جاودانگی بخشیدن به تقسیم کار اولیه ایست که میان زن و مرد بطور طبیعی بوجود آمد. اما خیلی چیزها در این جهان مادی بطور طبیعی شکلی داشت و توسط فعالیت آگاهانه بشر صورت دیگری پیدا کرد. اغلب عناصری که بصورت طبیعی در جهان موجود بودند در نتیجه فعالیت های علمی و تولیدی بشر و بنا بر نیازمندیهای بشر دستخوش تحولات و تغییراتی عظیم شدند. همین کره ای که شما رویش زندگی میکنید بصورت طبیعی صورت دیگری داشت و انسان آنرا منطبق بر ضروریات خود تغییر داد. چه کسی تا دهه 70 میتوانست تصور کند که امکان بوجود آوردن جنین خارج از رحم زن موجودست؟ و یا تا همین دو سال قبل چه کسی میتوانست باور کند که میتوان عمل کلوناز را انجام داد؟ عملی بدون نیاز به حضور جنس نر. [5] چرا برای بسیاری افراد تحولات و تغییرات عظیمی که در طبیعت و بدست انسان انجام گرفته قابل قبول و منطقی جلوه میکند، اما تعداد قلیلی هستند که قادرند به تغییرات در این تقسیم کار طبیعی میان زن و مرد، بیاندیشند؟ این درست بخاطر سلطه هزاران ساله جامعه مردسالار و منافع طبقاتی ناشی از

آنست.

هیچ پدیده‌ای در جهان مادی ازلی و ابدی نبوده و نخواهد بود؛ منجمله این شکل از باز تولید نسل بشر. چرا باید تولد بچه از شکم زن را تنها راه باز تولید نسل بشر دانست؟ برای خیلی‌ها فکر کردن به این مسائل عجیب است. اما واقعا هیچ کارکرد "طبیعی" استقرار یافته و مطلق در هیچ موردی موجود نیست.

اگر کسی راه "طبیعی" و تنها راه برای بازتولید بشر را همین که هست در نظر بگیرد، آنگاه می‌باید به موقعیت کنونی زن در جامعه بمثابه نظم "طبیعی" امور صحه بگذارد و نهایتا به اینجا برسد که نظم طبقاتی کنونی نیز نظم "طبیعی" امور میباشد. ناچارست که بگوید نمیتوان بر این نوع تمایزات و بر این قانون جنگل حاکم بر جهان فائق آمد. و آنگاه باید نتیجه‌گیری کند که تنها کاری که از دست بر می‌آید، اعتراض به زیاده رویهای این نظام است. با تکامل آگاهی سیاسی و همینطور درک عمیقتر از علم و بدن انسان زمانی خواهد رسید که بار بازتولید از دوش زنان برداشته شود. نگران نشوید! منظور این نیست که اینبار این مسئولیت بعهد مردان قرار خواهد گرفت. مسئله اینست که بشر با تکامل آگاهی و علم قادر به اتخاذ روشهایی دیگر بجز این "تنها روش طبیعی" برای بازتولید خود خواهد شد. روشهایی که باعث میشود تا بازتولید بشر بسیار بی خطرتر انجام گیرد و به این طریق امکان ظهور نسل بسیار سالمتری از بشر نیز بوجود خواهد آمد. مسلما اینها طرحهایی برای آینده اند، اما تاثیرات فلسفی و ایدئولوژیک بر برخورد های امروز ما بجا میگذارد. [6] در آینده زمانی که جامعه بشری از شر جامعه طبقاتی و مردسالار رها شود، مطمئنا همه نیروهای تولیدی از انسان تا علم و تکنولوژی رها خواهند شد و در خدمت تعالی جامعه بشری و آسایش هرچه بیشتر همه انسانها قرار خواهند گرفت. آنگاه مفاهیم و شیوه های مختلف زندگی تغییر خواهد کرد و امراض کنونی لاعلاج ناشی از جامعه طبقاتی نابود خواهند شد. و تولید مثل که بمثابه یک ستم طبیعی بر عهده زن بوده و موجبات فرودستی او را نیز فراهم کرده است آگاهانه و نقشه مند دستخوش تغییرات بنیادین خواهد شد. این موضوعی است که آقای حکمت که ستایشگر این "تقسیم کار طبیعی" است حتی به آن فکر نمیتواند بکند

از فرمیسم تا مخالفت با سقط جنین

آقای حکمت میگوید....: "بسیاری از روابط و مسائل اجتماعی هستند که همه ما در عین اینکه آرزوی محوشان را داریم آنرا بعنوان یک واقعیت عینی و داده جامعه کنونی به رسمیت میشناسیم و سعی میکنیم آثار ناگوار آنها را بر زندگی خود و همه مردم کاهش دهیم.... ما خواهان آزادی مصرف برخی مواد مخدر و حتی تامین دولتی آن برای معتادین شده ایم و اینرا شرط از بین بردن اعتیاد میدانیم.... ما خواهان رفع ممنوعیت از تن فروشی شده ایم و اینرا یک شرط از بین بردن فحشا میدانیم.... جواب مصائب جامعه سرمایه داری غیرقانونی کردن آنها و تنبیه قربانیان آن نیست.... این فقط حرف ما کمونیستها نیست. حرف هر کسی است که همپای همین تمدن اروپائی جلو آمده است". اما پدیده های ناگواری چون اعتیاد و فحشا و غیره ریشه در مناسبات اجتماعی و اقتصادی مشخص و تعریف شده ای دارند. در این عصر نام این مناسبات، سرمایه داریست. این مناسباتی است که قهرا خود را جایگزین مناسبات اقتصادی اجتماعی قبلی کرده و قهرا نیز باید جای خود را به مناسبات دیگری بدهد. چیزی که آقای حکمت پیشنهاد میکند ارائه مرهم و مسکن برای کاستن از آلام ناشی از این مناسبات دهشتناک است. و نه ریشه کن کردن آن. البته آقای حکمت اولین کسی نیستند که چنین پیشنهاداتی به ذهنشان رسیده است. پیشینیان بورژوا لیبرال ایشان با جدیت و پشتوانه قویتری از این تلاشها کردند. ولی عوارض ناگوار ناشی از این مناسبات اجتماعی، هرچه در قرن بیستم جلوتر رفتیم، وحشتناکتر و ابعادش وسیعتر بود. تمدن اروپائی که آقای حکمت به آن دل بسته، مرتبا با فجاجش، با افزایش ستمگری و استثمارش، بویژه در سطح جهانی، شاهد این مسئله است. فقط هر آنجائی که این تلاشها، بمثابه بخشی و تابعی از مبارزه انقلابی و پیگیر برای ریشه کردن اساس چنین مصائبی جلو رفت، این ناگواری ها از زندگی اجتماعی رخت بر بست. این حقیقت تاریخی را در پرده نگهداشتن فریبکاری است. به مردم وعده های واهی دادن کاری بسیار خطرناک است. شما آقای حکمت، آسان میتوانید چشمتان را بروی حقایق تاریخی ببندید و آنها را انگار نه انگار بگیرید. اما ما نیز حق داریم تا به مردم و منجمله خوانندگان شما بگوئیم که شما بیهوده میگوئید. در هیچ جای دنیا **شروطی** که شما برای از میان بردن فحشا و اعتیاد جلو گذارده اید کار نکرده است. درست به این دلیل که شروط واقعی نیستند. همین حالا در برخی جوامع امپریالیستی و بطرق اعلام نشده در برخی جوامع غیر امپریالیستی این ناهنجاریهای اجتماعی بلحاظ قانونی به رسمیت شناخته میشود. اما چرا بار این فجاج روز بروز افزونتر میشود؟ درست به خاطر اینکه آنها معلول و عوارض گریزناپذیر یک مناسبات اجتماعی معین میباشدند. بخشی از کارکرد این نظام و استمرار آن میباشدند. نه "غیرقانونی" کردن های امپریالیستی و نه "قانونی" کردنهای لیبرالی امثال شما، **شروط** از میان رفتن این فجاج نمیباشد. گرچه ممکن است برای زمانی مرهمی باشند ناچیز بر زخمهایی بغایت عمیق و چرکین. مسلما باید برای بهبود زندگی مردم مبارزه صورت گیرد. باید از مبارزه زنانی که برای گذران زندگی خود و فرزندانیشان مجبور به تن فروشی هستند دفاع شود. مبارزه این زنان علیه کنترل دولت و اوباشان بر زندگی شان و برای داشتن بیمه بهداشتی، مبارزه عادلانه ایست. اما اگر این مبارزه در پرتو و بمثابه بخشی از مبارزه برای از میان بردن ریشه های این فجاج اجتماعی صورت نگیرد، دست آخر هیچ چیز نیست جز تداوم همین رنجها. آقای حکمت! آیا شما بطور "صمیمانه" بقول خودتان (و جدی تلاش کرده اید تا بفهمید چرا در چین سوسیالیستی،

زمانی که تحت رهبری مائو تسه دون بود، برای نخستین بار و در حالیکه اکثریت بزرگی از مردم اسیر اعتیاد بودند، این مرض واقعا و بدون اجبار در فاصله کوتاهی از میان رفت؟ و چرا در جامعه ای که بخش بزرگی از زنان مجبور به تن فروشی بودند این پدیده ناهنجار در فاصله کوتاهی محو شد؟ این تحولات تنها در سایه تغییرات عظیم اجتماعی و در نتیجه انقلابی بزرگ، ممکن شد. اگر نیروهای پیشرو و آگاه آن جامعه تنها دنبال مرهم گذاردن بر مصائب توده ها بودند هرگز به رهائی واقعی پیدا نمیکردند. این واقعیتی است که نمیتوان برویش چشم پوشید. کاری که شما میکنید لابد میپرسید ربط اینها به مسئله سقط جنین چیست؟ بسیار ربط دارد. نکته اینست که شما در پی تسویه حساب قطعی با مناسبات اجتماعی اقتصادی حاکم و ایده های برخاسته از این مناسبات نیستید. بخاطر همین بناگزیب به تئورستی نادرست از موضوع سقط جنین (که با مسئله زنان ارتباط لاینفک دارد) و ارائه طرحهایی رفرمیستی برای این مسئله کشیده میشوید. چگونگی برخورد به این مسئله ربط دارد به اینکه شما با چی، برای چی، و چگونه مبارزه میکنید. در برنامه حزب شما انقلاب بمعنای دگرگونی تمامیت مناسبات کهنه اقتصادی و اجتماعی و ایده های برخاسته از این مناسبات جایی ندارد. پس بسیار طبیعی است که بر سر جوانب مختلف رهائی زن خط بورژوائی را جلو بگذارید. تلقی شما از مسئله قهر نیز کاملا به دیدگاه رفرمیستی تان مربوط است. در مقابل این سؤال مصاحبه کننده که میگوید کسانی نتیجه گرفته اند که: "از دیدگاه برنامه حزب سقط جنین جنایت است و مادری که چنین کرده در موقعیت یک جانی قرار دارد و مرتکب قتل عمد شده است"....، شما پاسخ میدید:

.... "هرکس را باید در متن نرم ها و سنتهای جامعه معاصرش قضاوت کرد. جامعه به اشکال از بین بردن انسانها در عصر ما قتل اطلاق نمیکند.... عضو هیات منصفه ای که رای به حکم اعدام میدهد.... رئیس جمهوری که حکم بمباران جانی را صادر میکند، چریک یا تروریستی که بمب میگذارد همه و همه آگاهانه در بیجان کردن انسانهای واقعی شرکت میکنند اما جامعه لزوما همه این اعمال را قتل و همه عاملین آنها را قاتل نمی شمارد. تلقی شخصی ما میتواند مبتنی بر اصول انسانی مطلق و تفسیر نابردار باشد. اما تلقی جامعه از اینکه جنایت چیست نسبی و از نظر تاریخی مشروط و متغییر است".... ؛ "من شدیداً مخالف مجازات اعدام.... اما نمیتوانم به میل خود هیات منصفه ای را که در آمریکا رای به محکومیت اعدام میدهد را قاتل بخوانم، چون جامعه و لاجرم خود آنها این تعریف را از کارشان ندارند. زنی که اقدام به سقط جنین میکند یقیناً از نظر خود جنین را یک انسان، یا انسان کامل، نمیداند و تصویری منفی از عمل سقط جنین از فرهنگ و قوانین جاری در جامعه نمیگیرد"....

اولاً، آن "کسان" که میگویند برنامه حزب شما عمل سقط جنین را جنایت میداند و زنی که سقط جنین کرده را در موقعیت قاتل قرار میدهد، برداشت درستی کرده اند. برنامه حزب شما با "هر تلاش صمیمانه ای" هم که هر کسی بکند این مسئله را در خود مستتر دارد.

ثانیاً، و مهمتر، حرف شما اینست: معلوم نیست قتل و جنایت چیست و قاتل و جانی کیست. مقایسه ای که بین هیئت منصفه آمریکا و زنی که سقط جنین کرده میکنید اینرا بخوبی نشان میدهد. این تشبیه را آوردن، یعنی سقط جنین را معادل رای هیئت منصفه آمریکا و یا دستور بمباران گذاردن، یعنی سقط جنین همانقدر شنیع و سنگین است. و در کنار همه اینها موضوع آن چریک را آوردن یعنی اینکه بهرحال و بهر صورتی سرکار از اعمال قهر خوششان نمیآید. حال این اعمال قهر انقلابی باشد یا ضدانقلابی. خواه اعمال قهر بصورت عمل سقط جنین باشد یا رای هیئت منصفه آمریکا برای اعدام. سؤال اینست: چرا نمیگوئید نرمها و سنتهای جامعه معاصر متعلق به چه طبقاتی است و طبقات مختلف چگونه در تعارض (و یا در تطابق!) با این نرمها قرار دارند و تا چه حد این نرمها بر پایه توهم و فریبکاری و نیروی قهر به جامعه تحمیل شده است؟

از نظر شما قضیه به این شکل است: رئیس جمهوری که حکم بمباران و کشتار مردم را صادر میکند، خلقی که اسلحه برداشته و برای رهائی خود میجنگد، زنی که میخواهد از شر چیزی ناخواسته که موقعیت ستمدیدگی اش را تشدید میکند رها شود، همه یکجا قرار دارند. به این ترتیب شما صف ها را مخدوش میکنید و میخواهید میان ستمدیده و ستمگر سازش و همسانی ایجاد کنید.

تلقی "شخصی" شما "مبتنی بر اصول انسانی مطلق و تفسیر نابردار".... بهیچوجه تلقی شخصی نیست و بیجهت امتیاز آنرا بخود ندهید. این با تلقی قشری از بورژوازی - اساساً در جوامع امپریالیستی اما همچنین جوامع تحت سلطه - کاملاً همخوان است. با نرمها و سنتها و اخلاقیات آنان تفاوتی ندارد. آن قشر رفرمیست و سازشکاری که از زیاده رویهای بورژوازی ناراضی است، اما در عینحال از توده ها و انقلاب آنان نیز سخت در هراس است. و بهمین دلیل قادر نیست تفاوت میان اعمال فاشیستی و وحشیانه مرتجعین را با شورش و مبارزه بحق و عادلانه توده ها درک کند. شما مانند یک بورژوا لیبرال مسئله را اینطور تبیین میکنید: "هرکسی نظرش محترم است!" برای اطلاع شما بگوئیم که اصلاً مهم نیست کسانی که بروی سر مردم بمب میریزند طبق نرمها و قوانین جامعه معاصر قاتل خوانده میشوند. از نظر پرولتاریا و خلقهای تحت ستم و نیروهای پیشرو و مترقی جهان اینها جانیان و قیح و بیشرمی اند که باید از قدرت بزیر کشیده شوند. هیئت منصفه دستگاه قضائی آمریکا که انقلابیون و افراد مترقی و توده های تحتانی را با جرم تراشی و دلایل دروغین دستگیر کرده و به مرگ محکوم میکنند از نقطه نظر ستمدیدگان و کلیه نیروهای مترقی، قاتل و جانیانی هستند که مثنی قوانین را برای منافع خود وضع و پیاده میکنند. از نظر پرولتاریا اینها حتی حق ندارند

مجرمین واقعی را اعدام کنند چون مجرمین و جنایتکاران اصلی خودشان هستند. توده های پیشرو این قضاوت را نه بر اساس "تلقی شخصی" بلکه بر اساس تفکر و بینش حقیقی و جانبدار طبقاتی خود میکنند. تلقی شخصی که "میتنی بر اصول انسانی مطلق و تفسیر نابردار باشد" را نیز برای خیال پردازانی چون شما باقی میگذارند تا بلکه روزی سرتان به سنگ بخورد و از عالم اثری خود بیرون بیایید. آن اصولی که "تفسیر نابردار" است اصول "الهی" است یعنی چیزی که وجود ندارد! اصول انسانی و کلا اخلاقیات انسانی مشروط به شرایط تاریخی و اجتماعی است و با تغییر آنها نیز مفاهیم جدیدی بخود میگیرد و تفسیر بردار است. آیا شما با این مفاهیم آشنائی ندارید؟

از تقلیل گرایی تا قانون گرایی

آقای حکمت میگوید با تلقی بخش اعظم جنبش فمینیستی از هویت اجتماعی زن و خود آگاهی زن، مشکل دارد. ایشان میگوید: "در تصویر اینان) یعنی بخش اعظم جنبش فمینیستی (در بحث سقط جنین زن همیشه در قامت مشتری حامله کلینیک ظاهر میشود) لابد حال شما گرفته میشود که این موجود ایده آلیست و اراده گرا به میدان آمده و ضد سرشت خود مبارزه میکند (نه رهبر جامعه نه فیلسوف و ایدئولوژی که باید بالاخره راجع به حیات و هویت انسانی جنین و حرمت آدمی و غیره اظهار نظر کند، نه انسانی که جدا از جنسیتش میتواند راجع به این مسائل نظر داشته باشد و و بخواهد دنیا را به سمت خاصی ببرد). "... عبارات داخل پرانتز از ماست)

آقای حکمت ادامه میدهد: "اتفاقا این بی عاطفگی، تقلیل گرایی بیولوژیک و صنفی گرایی فمینیستی است که اجازه این ریاکاری و بلند کردن پرچم احترام به حیات را به مذهب یعنی یکی از مخوف ترین و ضد انسانی ترین نهادهای تاریخ بشر داده است".

اولا، بنظر شما اینجا هم زنان بدهکار هستند. تقصیر آنهاست که ارزشها و باورهای فلسفی شما از حیات و حرمت انسانی با مذهبینون منطبق شده است. تقصیر آنهاست که نسبت به یک پدیده زنده که فقط پتانسیل انسان شدن دارد و هیچ چیز بجز این نیست و بخشی از بدن خود زن است، بی عاطفه هستند. شما همان عطوفتی را از زنان انتظار دارید که پیروان دین از زن بعنوان موجودی که "بهشت زیر پایش" قرار دارد!

ثانیا، این از آن ظاهر نمائی های "چپ" و در محتوا بشدت راست است. چرا زن باید بطور مجرد و جدا از جنسیتش راجع به مسائل نظر بدهد. در حالیکه بخاطر داشتن این جنسیت تحت ستم قرار دارد. مثل اینست که بگوئیم کارگر باید مجرد از موقعیت و خصائل اش فقط بعنوان یک انسان در مورد مسائل اجتماعی نظر بدهد. این شدنی نیست. نیروهای کمونیستی و انقلابی درون جنبش فمینیستی باید با محدودیتهای این جنبش مبارزه کنند. باید در عین دفاع از مبارزه برای داشتن حق سقط جنین، توده ها را تعلیم دهند که این مبارزه را بمثابة بخشی از مبارزه عمومی زنان علیه هر شکلی از ستم و همچنین بمثابة بخشی از مبارزه توده های تحت ستم علیه کلیت نظام ارتجاعی مردسالار جلو ببرند. اما حتی اگر جنبش فمینیستی چنین هم نکند باید از مبارزات آن برای دستیابی به هر حقی و علیه هر شکلی از ستم دفاع شود. شما تحت پوشش اینکه "زنان باید بمثابة رهبر و ایدئولوگ و... ظاهر شوند"، مبارزات زنان بر سر این مسئله را تحقیر میکنید. در حالیکه رهائی بخش بودن سقط جنین ربط دارد به اینکه زن بتواند در این مصافها ظاهر شود. نقش اجباری مادری یکی از اصلی ترین موانع زن برای ایفای این نقش است و جامعه مردسالار آنرا تحکیم میکند تا دقیقا از چنین عرض اندامی ممانعت کند.

شما قادر نیستید اینرا درک کنید که مبارزات زنان در این زمینه در هر سطحی که باشد به نظم مردسالار ضربه زده و ذخیره انقلاب طبقه کارگر و توده های خلق است. شما میگوئید نکنید! ما میگوئیم این مبارزه بحق است، با خط و جهت گیری رادیکالتری این مبارزه را پیش ببرید، با اکثریت زنان که توده های پرولتر و نیمه پرولتر، توده های کارگر و دهقان هستند، متحد شوید؛ چشم خود را به مراحم بالانها نوزید؛ با دید گسترده تری به مشکلات جامعه بشری و طرق تحول آن نگاه کنید.

این درست است که جنبش فمینیستی در برگیرنده گرایشات مختلف است و بخش مهمی از آن مشکل تقلیل گرایی را دارد؛ یعنی خلاصه کردن مشکلات و معضلات در همین یک نوع ستم. اما تقلیل گرایی ایدئولوژیک و سیاسی شما هیچ کمتر از آن نیست؛ بیشتر و خطرناکتر است. شما چشم خود را بروی تضادهای عینی و واقعی اجتماعی بسته اید و کوتاه بینانه و مکانیکی میخواهید همه آنها را در تضادی "ماکرو" "کلان" (بگنجانید). بگذریم از اینکه این تضاد را نیز صراحتا روشن نمیکنید که چیست. زمانی آنرا تضاد "کارگر و سرمایه دار" می خواندید در این مبحث بنظر میآید منظورتان "تضاد انسان با سرشت خویش" است. (اما منظور شما امروز هر چه باشد این عین تبیین تقلیل گرایانه ایست که در مورد مسئله ملی و نابرابری ملی کردید و نتایج عملی زیانبار و مخرب آنرا بر جنبش انقلابی کردستان همگان دیدند. در اینمورد نیز چنین خواهد بود.

مارکسیسم انقلابی بما چه چیزی میآموزد؟ بسیاری موضوعات و بویژه برخی نابرابریها و تمایزات مانند ستم بر زنان (و همچنین ستم ملی (بیانگر تضادهائی واقعی هستند که دارای زندگی و محرکهای خود میباشند؛ گرچه ریشه در مناسبات بنیادین جامعه دارند و راه حل نهائی آنها در تحول انقلابی این مناسبات است. در این عصر، ستم بر زن ریشه در تضاد اساسی سرمایه داری دارد و راه حل نهائی اش در انقلاب پرولتری، برای کمونیسم است. اما از طرف دیگر مبارزه علیه هرگونه ستمگری بر زن، نقشی مهم در انقلاب پرولتری، در حل تضاد بنیادین عصر سرمایه داری، ایفا

میکنند. و انقلاب پرولتری و دستیابی به کمونیسم بدون جنگیدن و سرانجام ریشه کن کردن ستم بر زن، انجام نخواهد گرفت.

درک این مسئله يك خط تمایز مهم است میان مارکسیستهای واقعی و رفرمیستها و اکونومیستها و انحلال طلبانی که تلاش میکنند خود را "مارکسیست" بخوانند.

آقای حکمت میگوید: "مسئله سقط جنین يك مسئله ماکرو و عمومی و اجتماعی است و باید پاسخ ماکرو بگیرد. اگر پاسخ عمومی و بنیادی يك جنبش درست و انسانی و راهگشا باشد، موارد ویژه را میتوان در متن این پاسخ انسانی جواب داد..."

درست است. این مسئله ای "ماکرو، عمومی و اجتماعی است." اما طبقات مختلف و به تبع آن بینش های فلسفی مختلف به این موضوعات "ماکرو و ..." یکسان نگاه نمی کنند. (برای برخی) منجمله آقای حکمت (پاسخ ماکرو به این مسئله اینست: بدون این شکل از تولید مثل، نسل بشر منقرض خواهد شد. رهایی زن از آن دستکاری در "طبیعت" است. و بر همین مبنا به مسئله سقط جنین نگاه میکنند و بر همین مبنا سقط جنین مذموم و یا "قتل" شمرده میشود. برای ما مسئله "ماکرو و عمومی و ..." یعنی اینکه در دنیای طبقاتی و مردسالار، پاسخ به این مسئله در درجه اول باید متوجه مبارزه طبقاتی و مسئله ستم بر زن باشد. پاسخ درست به این مسئله فقط با این معیار و محک سنجیده میشود؛ نه بر مبنای چیزی موهوم بنام پاسخ "درست و انسانی و راهگشا."

در همین چارچوب آقای حکمت خواست زنان به کنترل بدن خود را يك مورد "میکرو" میدانند. آنرا فرعی و استثنائی در متن مسائل بزرگتر "انسانی و بنیادی" میدانند. این یعنی طفره رفتن. یعنی اینها را ول کنید به مسائل "انسانی و بنیادی" فکر کنید. تفکر تیپیک غلط، انحرافی و مردسالارانه بخش بزرگی از نیروهای چپ سابق که درک نازلی از مارکسیسم دارند. از نظر ما مسئله سقط جنین بعنوان مسئله ای "میکرو" در متن موضوع بزرگی چون مبارزه برای کسب رهایی زنان قرار گرفته است. جزئی از مبارزه ای (ماکرو) (یعنی مبارزه علیه نظام مردسالار است. ما از این حرکت میکنیم و جای این "جزء" را مشخص میکنیم آقای حکمت از "بشریت" و "سرشت" آن آغاز میکند و به نفی آن میرسد.

اما بپردازیم به قانون گرانی شما: روش مبارزه شما نیز کاملاً با دیدگاه کلی تان منطبق است. به "معجزه" قانون دست انداختن و راه حل مشکلات را در "وضع قوانین" دیدن. شما از اینکه در "فردای تحولات ایران" چه ها که نخواهید کرد حرف میزنید. منظورتان کدام تحولات است؟ تحت حاکمیت کدام طبقه؟ چرا فکر میکنید بدون يك مبارزه انقلابی و به کف گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و توده های محروم میتوان به این خواسته ها بطور واقعی دست یافت؟ قوانینی که وضع خواهید کرد منطبق بر کدام مناسبات اجتماعی و اقتصادی است؟ و ضامن اجرائی آن چیست؟ قوانین در جامعه ای وضع میشود که تمایزات طبقاتی موجود است. در جوامع طبقاتی مبتنی بر استعمار برای تقویت این تمایزات و در جامعه سوسیالیستی برای محو این تمایزات. سؤال اینست که قوانینی که شما وضع میکنید مربوط بکدام یکی است؟

مضافاً، قوانین اساسی حاکم در هر جامعه، بازتاب مناسبات اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آنست. این قوانین بر حسب مراحل تکاملی هر جامعه دستخوش تغییرات و حک و اصلاحات میشود. در جوامع سرمایه داری تحت شرایط معینی، در نتیجه پیشروی مبارزات مردم، میتواند حک و اصلاحاتی و عقب نشینی هائی در برخی قوانین پدید بیاید. نکته اینجاست که در این جوامع قوانین اصلی و اساسی که بیانگر و حافظ وضع موجودست، دست نخورده باقی میماند. دستاوردهای مبارزات مردم نیز که بشکل حک و اصلاحات قانونی تثبیت شده، همیشه تا وقتی که ریشه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مناسبات ستمگرانه موجودست، پا برجا میماند و در معرض تهدید و پایمال شدن - رسمی یا غیررسمی - قرار دارد.

آقای حکمت وعده وضع قانون بر سر حق سقط جنین را میدهد. اما مگر این قانون در ایالات متحده وضع نشده است؟ ایشان میگوید: "تصور نسبتاً رایجی که بخصوص در میان محافظ تازه فمینیست ایرانی در خارج از کشور هست اینست که پروچویس ها مدافعان عمل سقط جنین و پرولایفها مخالفان آن هستند. اینطور نیست. بحث بر سر قانونی بودن یا نبودن سقط جنین است و نه خوب و بد بودن این عمل..."

این حرفها واقعیت ندارد. جنبش پروچویس و پرو لایف قویتر از هر جا در ایالات متحده جریان دارد. جایی که از سال 1973 سقط جنین در نتیجه مبارزات زنان در دهه 60 و بویژه دهه 70 میلادی قانونی اعلام شد. اما مسئله به این سادگیها نبود و نیست. قوانین محدود شده توسط دولت و حملات فاشیستی نیروهای ضد سقط جنین هر روزه اینرا برای زنان مشکل و مشکلتگر کرده است. دیوان عالی کشور در دهه های 80 و 90 میلادی احکامی را در جهت محدود کردن سقط جنین صادر کرد. روسای جمهور آمریکا، ریگان و بوش، از نیروهای مخالف سقط جنین پشتیبانی کردند. و هنوز مبارزات مهمی در دفاع از حق سقط جنین انجام میگردد. برآستی چرا؟ چرا در عین اینکه سقط جنین در آمریکا قانونی است اما این مبارزه کشته هم میدهد؟ درست بخاطر حاکمیت و نفوذ عمیق و گسترده ایده هائی که بیشتر از قانون روی کاغذ آمده کاربری دارند و مهمتر اینکه دولت ارتجاعی در پشت آن قرار گرفته است.

پس، وضع قوانین (هرچند قوانینی عادلانه (بخودی خود حلال مشکلات نیست. فقط در صورتی که حاکمیت انقلابی

طبقه کارگر برقرار باشد - نه هر حاکمیتی که "فردای تحولات" مستقر میشود - و توده های مردم آگاه و فعال در همه عرصه های جامعه دخالتگر باشند، آنگاه قوانینی که به نفع آنان وضع شده، ضامن اجرائی خواهد داشت. آقای حکمت، تحت عنوان وضع قوانین و "همزمان مبارزه با مذهب" و "عده هائی به مردم میدهد که انجام نگرافتنی است. و این بسیار خطرناک است. شما نمیتوانید چیزی بنام قانون و رای مناسبات اقتصادی و طبقاتی حاکم وضع کنید و خود و مردم را دلخوش کنید که اله و بله میشود.

شما سخاوتمندانه به زنان قول میدید که آزادی سقط جنین را تا سه ماهگی به رسمیت میشناسید و آنرا "در فردای تحولات" قانونی میکنید. اما به این سخاوتمندی باید با دیده شک نگریست. چون قبل از اعطای این حق آنچنان عمل سقط جنین را شنیع و "غیر انسانی" جلوه میدید که اگر زنی بخواهد از این حق اعطائی شما استفاده کند، عطایش را به لقایش میبخشد. یا اینکه آنچنان جوی در جامعه با این موضعگیری بوجود میآید که حتی با داشتن حق قانونی سقط جنین، کسی جرأت نکند دست به چنین کاری بزند و در دولت شما نیز زنان در سرداب های مخروبه بطور پنهانی سقط جنین کنند.

اگر ملاحظه و کشیشها را اعتقاد به خدا و روح به اتخاذ موضعی اینچنین بر سر مسئله زنان و جوانب مختلف مبارزه آنان کشانده است، آقای حکمت را رفرمیسم و اومانیسیم بورژواشی اش به اینجا رسانده است.

دیدگاه مردسالارانه، برخورد های شوونیستی

آقای حکمت يك پایه بحث خود را در مورد سقط جنین بروی از "خود بیگانگی" قرار میدهد و بیمورد آنرا با کار مزدی مقایسه میکند. ایشان میگوید: "کار مزدی هم مانند سقط جنین گواه از خودبیگانگی بشر است." اما این سوال طرح میشود که این چه تفکر و منطقی است که مفهوم "از خودبیگانگی" را هم در ارتباط با کارگر بکار میبرد و هم در ارتباط با زنان، آنها را کنار هم میچیند و یکی میداند؟ این تفکر کلاسیک بورژوازی است. این بورژوازی است که با شنیدن نام کارگر یاد تولید می افتد و با شنیدن نام زن یاد تولید مثل. آقای حکمت نگران "از خود بیگانگی" زن از وظیفه تولیدی اش است. این تفکر نمیتواند زن را يك ابزار تولید، يك ماشین جوجه کشی، نبیند و هر واقعه و تصمیمی که مانع حداکثر استفاده از این ماشین میشود موجب نگرانی اش نشود.

موضوع بحث، مسئله زنان، موقعیت ستمدیده زن و ابزار مختلفی است که به تقویت این موقعیت خدمت میکند، در حالی که آقای حکمت موضوع سقط جنین را سوای مسئله زن طرح میکند. بیجهت نیست که ایشان میگوید... "چه زن و چه مرد که درد ناشی از سقط جنین را در زندگی مستقیم خود حس کرده باشد." این واقعیت ندارد. درد مرد و زن از سقط جنین یکسان نیست. درد مرد از شل شدن حق مالکیت و کنترل بدن زن است. و زن اگر دردی احساس کند برای آنست که میداند بخاطر این کار در معرض اتهام و فشار جامعه قرار خواهد گرفت. چون شما دارای نظرگاهی مردسالارانه هستید، بحث خود را از خواست و اراده آگاهانه و داوطلبانه زن به حمله بودن یا نبودن شروع نمیکند. بلکه زن را در هر حال تابع ارزشها و عواطف و احساساتی که بر آنها نام عام "بشری" گذاشته اید قرار میدید. وقتی این حرفها از دهان يك زن بیرون بیاید میتوان امیدوار بود که موضوع را بلحاظ معرفتی متوجه نیست و یا تحت تاثیر تفکرات جامعه مردسالار و افرادی چون شما قرار گرفته است. اما وقتی از زبان يك مرد و آنهم رهبری يك حزب سیاسی بیرون میآید دیگر مسئله بالکل متفاوت است. شما روشن نمیکند که ربط مسئله سقط جنین به رهائی زن چیست. گویا ما داریم در مورد چیزی مانند هر چیز دیگر صحبت میکنیم. مسائلی خارج از زمان و مکان و بطور مجرد. شما از "شکوه و خیره کنندگی پروسه حاملگی"، از اینکه "جنین انسان است"، از عاطفه و احساسات - که البته در دیدگاه شما هیچگونه مهر طبقاتی بر آن نخورده است - و خلاصه از همه چیز حرف میزنید، الا یک چیز. تکلیف آن زنی که این جنین را نمیخواهد چیست؟

آقای حکمت میخواهد نظر کسی که مخالف بحثهای ایشان هست را بداند و میپرسد... " : آیا این عمل را یعنی سقط جنین (اصولا عمل ناگوار و تلخی میداند یا خیر هیچ مشکل معنوی و اصولی و وجدانی با سقط جنین ندارد...؟" خیر آقای حکمت! (زنان) و همچنین مردان (آگاه که واقعا برای رهائی زنان مبارزه میکنند، کسانی که فریب خرافه های ضد علمی را نخورده اند، هیچ مشکل معنوی و اصولی و وجدانی با سقط جنین ندارند. آنان با تفکرات امثال شما مشکل دارند. با کلماتی که غیر مسئولانه ردیف میکنید و تلاش میکنید تا بدین ترتیب زنان را مرعوب کنید، بطور خجالتی صفت قاتل به آنان اطلاق میکنید، موعظه های کشیش مآبانه برای قانع کردن زنان در مورد زشت بودن عمل سقط جنین میکنید و غیره و غیره. اگر باور ندارید امتحان کنید. يك جلسه علنی بگذارید و از زنان بخواهید فقط احساس خود را پس از عمل سقط جنین بشما بگویند. بیشك اغلب زنان جواب خواهند داد احساس آرامش خاطر و احتیاط. احساس آرامش از اینکه يك مصیبت (یعنی حاملگی ناخواسته) بر طرف شد. در عین حال احساس احتیاط از این به بعد. بهتر است سوال دیگری نیز از زنان پرسیده شود. وقتی زمان عادت ماهانگی شان بعقب می افتد چه احساسی دارند؟ بیگمان خواهند گفت "وحشتناکترین لحظات را بسر میبرم... اعصابم خرد است و آرامش خود را از دست داده ام و... این چیز است که شما آقای حکمت وجدان انسانی تان هیچ احساسی نسبت به آن ندارد.

در جایبای مصاحبه آقای حکمت شوونیسمی قوی را میتوان مشاهده کرد. از ابتدای گفتگو ایشان با دادن القابی چون "چپ سابق تازه فمینیست مهاجر ایرانی" مبارزه زنان را تحقیر میکند. دلخوری و مشکل داشتن آقای حکمت با "تازه

فمینیست "ها دقیقاً بیان شوینیسم ایشان است. آقای حکمت از دست عده ای زن که میخواهند زنان دیگر را از راه بدر ببرند بخشم آمده اند. باید بعرض رساند زنانی که برای رهائی و مبارزه علیه جامعه مرد سالار و ایده ها و افکار مضحك نشئت گرفته از آن پا بعرصه مبارزه گذارده اند "تازه فمینیست" نیستند. شاید این شما هستید که تازه از این ماجرا خبردار شده اید. آنچه تازه است) شاید هم نیست (!ورود شما به جمع مردان شوینیست ایرانی است که دقیقاً به سبک شما مبارزات زنان را با القابی متفرعانه تحقیر میکنند؛ آنچه جدید است تطهیر جنایات ستمگران حاکم تحت لوای نرم ها و سنتهای جامعه معاصر است.

آقای حکمت میپرسد: "آیا صدائی از درون منتقد ما به او میگوید کاش مجبور به اینکار نباشم"..."... کسی که سقط جنین را با عمل لوزه از يك نوع میداند قادر به درك عمق مسئله و تلخی و بن بست اخلاقی آن برای انسانهای بیشمار و نسلهای متعدد نیست"..." اما این تلخی و بن بست اخلاقی را همین مناسبات و فرهنگ حاکم و جعلیات خرافی و مذهبی و ضدعلمی و نوع معینی از نگرش به جایگاه زن و نقش مادری به ذهن انسانهای بیشمار منجمله شما آقای حکمت فرو کرده است. این منتقد درونی که شاید بتوان بر آن نام "ندای وجدان" گذاشت، در واقع جامعه بیرونی است. این جامعه و مناسبات و ارزشها و باورهای حاکم بر آنست که زن را در منگنه میگذارد و به او "هولناک" بودن - "گناه" بودن - سقط جنین را گوشزد میکند.

آقای حکمت میگوید..." : از نظر حقوقی يك ناظر خارجی در اروپا و آمریکا برنامه حزب کمونیست کارگری ایران را بعنوان يك سند پروچویس دسته بندی میکند چون خواهان آزادی سقط جنین است... منتها خود این اسم گذاری پروچویس) طرفدار انتخاب (و پرو لایف) طرفدار حیات (گمراه کننده است و تبلیغاتی است) چرا؟ چون شما را مجبور میکند موضع بگیرید؟..... (از آنطرف سمبل و بستر اصلی جنبش پروچویس حزب دمکرات آمریکا و امثال کلینتون هستند.... به این دلیل اگر از من بپرسند خود را پروچویس معرفی نمیکم. این اسم گذاری ریاکارانه و عوامفریبانه است) ". عبارت داخل پرانتز از ماست).

اما این قطب بندی در جامعه آمریکا يك قطب بندی مهم اجتماعی حول مسئله زن است. علاوه بر آن يك وجه از مبارزات ضد نظام حاکم در بعد ایدئولوژیک و سیاسی را تشکیل میدهد. در قطب پروچویس ها، زنان فمینیست، کمونیستهای انقلابی و جریانات مترقی قرار دارند. در صف مقابل فاشیستهای مذهبی و غیر مذهبی و گروهی از لیبرالها و اومانیستها با تنگ نظریها و باورهای خاص خود و عده ای از سر ناآگاهی. حزب دمکرات آمریکا و کلینتون در این جدال پروچویس نیستند؛ هر چند گرایشاتی درون پروچویسها به غلط و بنا بر توهمات که این جناح از هیئت حاکمه آمریکا پراکنده است به آنان چشم امید بسته اند. و این مسئولیت و وظیفه بزرگی را بر دوش کمونیستهای انقلابی درون این جنبش بمنظور افشای این انحرافات گذارده است. حزب دمکرات و کلینتون در جریان کارزار انتخاباتی که جذب آرای زنان اهمیت بیش از پیش یافته بود و همچنین در برابر جنبش رو به رشد زنان) که دفاع از حق سقط جنین یکی از محورهای اصلی این جنبش بود (سمتگیریهایی با این مسئله نشان دادند؛ همانقدر که خاتمی برای زنان و مبارزات و اعتراضات آنان سمتگیری نشان داد. درست عین همان. کلینتون بروشنی اعلام کرد که بنظر او سقط جنین قانونی است ولی باید "بندرت" صورت بگیرد، چون عملی "کنیف" است. کلینتون در حقیقت این ایده را تقویت میکند که سقط جنین کاری غیر اخلاقی است و زنانی که تصمیم بگیرند از حاملگی ناخواسته جلوگیری کنند اشکال دارند. همانقدر کلینتون پروچویس است که آقای حکمت. و این تحریفهای آقای حکمت نه از اعتبار جنبش پروچویس می کاهد و نه کلینتون را در جنبش پروچویس می گنجاند.

خلاصه کنیم: مشخصه نظرات آقای حکمت از این قرار است:

برخورد ایده آلیستی به علم و تاریخ از طریق نفی قوانین عینی حاکم بر طبیعت و بر جامعه بشری؛ سوجدجویی از مفاهیمی عام و مجرد برای مخدوش کردن مرز میان درست و غلط، مرز میان ستمدیده و ستمگر؛ ارائه يك خط سیاسی رفرمیستی و روش مبارزه محدود و غیرانقلابی و دیدگاهی بغایت مردسالارانه. آقای حکمت یکبار دیگر اثبات کرد که "چپ" ترین لفاظی ها را باید هنگام کنکرت کردن و ارائه برنامه عملی مورد قضاوت قرار داد.

خط و برنامه ای که آقای حکمت ارائه میدهد، نوید دهنده "يك دنیای بهتر" نیست؛ بلکه کماکان تداوم نظام مردسالاری و لاجرم تداوم جامعه طبقاتی است. حداکثر افقی که برنامه حزب کمونیست کارگری ترسیم میکند، مثنی اصلاحات جزئی است که قرار است به قانونمند کردن جامعه طبقاتی در يك نظام سکولار خدمت کند. نظرات آقای حکمت نه تنها موجب رهائی زنان نخواهد شد بلکه دست و پای آنها را برای پیشبرد يك مبارزه انقلابی و رادیکال میندند. این خط و برنامه یکبار دیگر این حکم را اثبات میکند که اگر کسی قصد سرنگونی کل نظام کهنه را نداشته باشد بناچار پای او بر سر مسئله زن نیز خواهد لنگید. و اگر کسی بر سر ستم بر زن موضع درستی نداشته باشد بناچار به سازش با نظام حاکم کشیده میشود، حتی اگر چنین قصدی نداشته باشد.

مسئله زنان در جامعه ایران بسیار حاد است. جامعه شاهد يك جنبش رو به رشد زنان است که میتواند نقشی تعیین کننده در تحولات پیشروی ایفا کند. این جنبش تمام افراد و نیروها را در بوته آزمایش قرار میدهد. محکی است برای

تشخیص موضع، دیدگاه و جایگاه نیروهای طبقاتی گوناگون. اینکه آیا از موضع رهایی کل ستمدیدگان و علیه تمامی جوانب کهنه نظام موجود و برای دنیائی دیگر مبارزه میکنند یا خیر.

مباحث فوق برای جهتگیری جنبش زنان از اهمیت زیادی برخوردار است. اینکه جنبش زنان بتواند تمامی زنجیرهایی که بر دست و پای زنان بسته است را بگسلد و در مسیر رهایی گام بردارد و خشم زنان را بمتابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها کند، منوط به اینست که چه افق و اهداف و روشی را پیشروی خود قرار میدهد. جنبش زنان اگر علیه دیدگاههای غلط و افقها و روشهای محدود به مبارزه برنخیزد، قادر به پیشرویهای بزرگ و موثر نخواهد بود. این جنبش با فرصتها و مصافهای بزرگی روبروست. اینکه از اینها چه نتیجه خواهد شد تماما بسته به آنست که به چه میزان احساسات و آمال انقلابی زنان با خطی صحیح و انقلابی ترکیب میشود.

www.sarbedaran.org

توضیحات

برای بحث بیشتر در این زمینه رجوع کنید به جزوه "زندگی چیست؟ زندگی نمیتواند و نایستی همیشه حفظ شود." مقاله ای [1] از نشریه "کارگر انقلابی" ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا - ترجمه هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران 8- مارس 1370)

آقای حکمت در مصاحبه خود بروشنی اعلام میکند که بطور حقوقی موافق قانونی کردن حق سقط جنین در 12 هفته اول حاملگی است. [2] اما بلحاظ حقیقی مخالف است زیرا سقط جنین را "قطع حیات انسانی" میداند

مارکس از این مقوله برای تشریح تاثیرات مناسبات تولیدی سرمایه داری بر کارگر استفاده کرد. مناسباتی که بر زمینه آن کارگر نه تنها از کار و [3] روند تولید لذت نمبرد بلکه بشدت با آن احساس بیگانگی میکند

اومانیزم بورژوائی، يك سیستم نظری است که مبتنی بر احترام به هویت و حقوق انسانی و ارزش انسان بمتابه فرد میباشد. شالوده این [4] دیدگاه احترام به مالکیت خصوصی و فردگرایی است. اومانیزم يك عنصر مهم از ایدئولوژی بورژوائی را در ضدیت با فئودالیسم نمایندگی میکرد. اومانیزم بورژوائی در قرون 18 به نقطه اوج خود رسید زمانی که بورژوازی شعار "آزادی، برابری، برادری" را بمیان گذارد و حق انسان در تکامل آزادانه "جوهر طبیعی" خویش را اعلام کرد. جوهر طبیعی "یا سرشت انسانی" یکی از موضوعات مهم مبارزه فلسفی درون جنبش کمونیستی بوده است. یکی از مهمترین مبارزات در این عرصه درون حزب کمونیست چین صورت گرفت. لیوشائوچی که یکی از رهروان سرمایه داری در چین سوسیالیستی بود و يك خط همه جانبه بورژوائی را به پیش میگذاشت، در زمینه فلسفی نیز معتقد به تئوری "سرشت انسانی" و "اصالت بشر" بود. این دیدگاه دو وجه برای جوهر انسان قائل میشد. يك وجه "جوهر فطری یا سرشت انسانی" یعنی هوش، سلامتی، غریز و امثالهم؛ و وجه دیگر "جوهر اجتماعی" یعنی روانشناسی، ایدئولوژی، آگاهی، دیدگاهها، عادات و خواسته های انسان. (اعتقاد به تئوری بورژوائی "طبیعت عام انسانی" در عرصه سیاست به نفی مبارزه طبقاتی میرسید. زیرا مقدم بر تمایزات طبقاتی و خصائل متضاد طبقاتی، مقوله ای بنام "طبیعت عام انسان" را قرار میداد. برخلاف دیدگاه مارکسیستی که وجود اجتماعی انسان را تعیین کننده فکر او میداند، پیروان "اصالت بشر" برای فکر بشر تقدم قائل میشدند

اینگونه گرایشات بویژه پس از شکست پرولتاریا در شوروی) در میانه دهه 50 میلادی (و سالهای متعاقب آن، و همچنین بخاطر پایه طبقاتی خرده بورژوائی برخی نیروهای مترقی در کشورهای امپریالیستی، بدرجات و اشکال مختلفی رشد کرد. يك ویژگی مهم این پدیده بیگانگی و یا جدائی از مارکسیسم انقلابی بود و علم کردن مفهوم مجرد و عام "بشر". این پدیده عکس العملی بورژوائی بود به حقیقت مارکسیستی مبنی بر اینکه در جامعه طبقاتی بهر چیزی نشان طبقه ای معین خورده است. و این بیشتر از همه شامل خود "بشر" میشود. این پدیده بعدها و بخصوص سالهای متعاقب شکست انقلاب ایران و رشد روند انحلال طلبی در صفوف بسیاری از نیروهای چپ سابق، دامن آنان را نیز گرفت و بلحاظ نظری و فلسفی خود بخشی از این روند و دوری جستن از مارکسیسم انقلابی شد.

گرایشات طبقاتی مختلف به پژوهشهای علمی و نتایج آن با عینک طبقاتی خود نگاه میکنند. در نشریه همبستگی شماره 73 در نوشته ای [5] تحت عنوان "اولین کپی از يك پستاندار" میخوانیم...": در این پروسه طبعاً عامل طبیعی تولید مثل، یعنی دخالت مستقیم یا غیرمستقیم (اسپریم) می نامند و نه تولید مثل. "آنگاه نویسنده به جمع بندی از مثبت بودن یا منفی (clone) جنس نر، وجود نداشته است و دقیقاً بهمین خاطر آنرا کپی بودن این عمل میبردازد و میگوید: "استفاده از این تکنولوژی بنظر من تنها در زمینه های پزشکی میتواند اعتبار داشته باشد چرا که تمامی کاربردهای دیگر آن در تقابل با $\bar{r}U \bar{t} \bar{a} \bar{k} \bar{q} \bar{e} \bar{l} \bar{g} \bar{t} \bar{n} \bar{!} \bar{!} \bar{!}$ است." چرا؟ آیا بهمان دلیل که بورژوازی آنرا کپی کردن میخواند و نه تولید مثل؟ یعنی چون عامل نر در این میان کاره ای نبوده این در تقابل با نفس بشری است و غیر طبیعی؟ یا چون بشر موفق به خلق آن شده و نه جنس نر؟

این موضوع یازده سال قبل در جزوه "پرولتاریای آگاه و مساله زن" بیان شد. بخشهایی از این جزوه در همین شماره حقیقت تجدید چاپ [6] شده است.